**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه دوم\_5 مهر 1399**

بحث در معنای لغوی و معنای اصطلاحی واژۀ تعارض بود، اساسا آیا لازم است این کلمه مورد بررسی قرار بگیرد یا نه؟ یک نظر این است که کلمۀ تعارض چون در روایات ما نیامده، فقط در یک روایت مرفوعۀ زراره نقل شده که آن روایت هم به جهت ضعف سند قابل تمسک نیست، پس لزومی ندارد در حقیقت واژۀ تعارض بحث کنیم.

اما آن جا که بالاخره موضوع بحث باید منقح بشود که این بخش از اصول در چه موضوعی سخن می گوید از جهت لزوم تنقیح موضوع ما باید واژه تعارض را بررسی کنیم، حدود مطرح شده در بحث روشن بشود، یک بیانی از شیخنا الانصاری نقل کردیم هم در مورد واژه تعارض از دیدگاه لغوی و هم یک تعریف را از ایشان نقل کردیم در مورد اصطلاح تعارض در اصول و نیز فرمایشی هست از مرحوم آخوند در کفایه، فرق بین بیان مرحوم شیخ با مرحوم آخوند در چیست؟ آیا صرف تغییر دادن عبارت است یا نکتۀ ایی در این جا نهفته است؟ پیش از مرحوم شیخ، معمولا می گفتند تنافی مدلول دو دلیل، چه باب تضاد، چه از باب تناقض، این یعنی تعارض، تنافی مدلول دو دلیل یا از باب تعارض یا ازباب تضاد، یا از باب تناقض،

مرحوم شیخ در این جا نکته اش این است که می گوید تعارض تنافی بین دو دلیل است لتنافی بین المدلولین، تنافی الدلیلین و تمانعهما باعتبار مدلولهما، غلب فی الاصطلاح علی تنافی الدلیلین و تمانعهما باعتبار مدلولهما،

کاری که شیخ کرده است تعارض را اولا برده است سراغ دلیلین، دو دلیل تعارض دارند، منتها تعارض دو دلیل از باب تعارض دو مدلول است، تعارض دو مدلول باعث می شود دو دلیل با یکدیگر تعارض کند، مرحوم آخوند می فرماید تنافی به حسب دلالت و مقام اثبات، این ها چه تفاوت هایی با هم دارند؟ تنافی به حسب مقام دلالت و اثبات.

توضیح مطلب این است که ما تعارض را در دو مرحلۀ می توانیم بررسی کنیم، تنافی بین دو دلیل به دو نگاه، یکیش تنافی در مدلول است، این می گوید الصلاة جمعة واجبة، وجوب مدلولش هست، وجوب صلاة جمعه، آن می گوید الصلاة الجمعة حرام. مدلولش حرمت جمعه است.

این تنافی اولا بالذات مال دو مدلول است، بعد ثانیا و بالعرض به دو دلیل نسبت داده می شود، چون دلیل حاکی از مدولول است و تنافی دو مدلول به تنافی دو دلیل هم سرایت می کند.

مرحله دوم، نگاه دوم تنافی در مرحلۀ حجیت است ماییم و دو دلیل آیا دلیل حجیت خبر واحد، دو تا دلیلی که در عرض هم هستند را شامل می شود یا نه؟ دو تا دلیلی که در طول یکدیگر هستند چه؟ تنافی در مدلول هست. اگر در عرض واحد بودند قطعا تنافی هست، حجیت این دلیل منافات دارد با حجیت ان دلیل در عرض یکدیگر اما اگر بخواهد این دلیل دوم در طول دلیل اول حجت باشد، لولا دلیل اول حجت باشد، تنافی پیدا نمی کند، این مطلب اول که روشن شد حال اگر شما گفتید التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلین مرادت از دلیلت چیست؟ آن دلیلی که به مرحله حجیت رسیده است یا دلیلی که به مرحلۀ حجیت نرسیده است اگر مرادت از لفظ دلیل صرف ظهورات است و لو حجت نباشد، همۀ موارد جمع عرفی داخل تعریف تعارض خواهد بود، چون ظهوراتش با یکدیگر در تعارض خواهد بود، اگر در مرحلۀ دلالت خود این کلمه و ظهور این کلمه بحث می کنید عام بما هو عام، خاص بما هو خاص، با یکدیگر تعارض پیدا می کند و لو در طول یکدیگر هم معنا بودش، و لو در عرض یکدیگر با همدیگر در جنگ نباشند اما دو ظهور هستند اما اگر گفتید تنافی مدلول دو دلیل مرادتان حجیت فعلیه داشتن است، دیگر عام و خاص با همدیگر در تعارض نخواهند بود.

ما حالا سوال مان این است که آیا باید تعریف تعارض به گونه ایی باشد که موارد جمع عرفی داخل تعریف باشد، یا موارد جمع عرفی را باید خارج کرد؟ مرحوم آخوند جز کسانی است که می گوید موارد جمع عرفی داخل تعریف نباید باشد و چون در آن تعبیر مثل شیخ انصاری از نظر آقای آخوند موارد جمع عرفی داخل است که نباید داخل باشد، تعبیر را عوض می کند، یعنی می خواهد یک جوری تعریف تعارض را قرار بدهد، که موارد جمع عرفی خارج بشود، شیخ چه فرمود؟ تنافی الدلیلین و تمانع دو دلیل به اعتبار مدلول.

آقای آخوند می گوید شما باشید و این عبارت، عام و خاص هم داخل است؛ چون به اعتبار مدلول این دو با همدیگر تنافی دارند شما سخنی از مقام حجیت به میان نیاوردید که کدام حجت بالفعل است فقط تنافی دلیل بوده است من آقای آخوند می گویم تعارض تنافی دو تا دلیل است به حسب مقام اثبات و مقام دلالت، به حسب مقام اثبات و مقام دلالت، تا بحث موارد جمع عرفی دیگر در تحریف نباشد.

پس اولین نکته در تعریف آخوند هست، در تعریف مثل شیخ نیست این که فرموده است به حسب دلالت و مقام اثبات یعنی هر دو حجت باشند عام و خاص در عرض یکدیگر حجت نیستند پس از بحث ما خارج هستند در حالیکه اگر تعریف شیخ انصاری باشد، عام و خاص داخل می شود موارد جمع عرفی را در تعریف تعارض داخل می شود و باید بیاید

ما این جا بعدا باید بررسی بکنیم که ایا بهتر است تعریف تعارض موارد جمع عرفی را بگیرد یا نه؟ این بماند طلبتان، خواهیم گفتیم اتفاقا موارد جمع عرفی که یک نوع تخالف در ادله است، باید بیاید داخل تعریف و مشکلی هم ندارد لذا بعدا تعریف ما از تعارض از عنوان بحث تخالف الحجج خواهد بود با توضیحی که خواهم داد، اما این فرق اول تریف آخوند با تعریف شیخ اعلی الله مقامهما

فرق دوم یک کلمۀ او الادله در کلام آخوند هست که در کلام شیخ نیست در کلام شیخ دلیلین است، تثنیه است جمع دیگر ندارد، اما در کلام آخوند جمع هم هست و حق با مرحوم آخوند است چون ما مواردی داریم که دو دلیل تعارض نمی کنند، چند دلیل تعارض می کنند و لذا انقلاب در نسبت مطرح خواهد شد، لذا تعارض را بین دو دلیل فقط نگیریم او الادلة. این جا حق با مرحوم آخوند است، پس حق با مرحوم آخوند اعلی الله مقامه هست،

فرق سومی که در تعریف آقای آخوند با تعریف شیخ مشاهده می شود این است که گاهی دو دلیل ذاتشان نمی تواند با یکدیگر جمع شود به اعتبار تضادی که در مرحلۀ اثبات با یکدیگر دارند اما گاهی دو تا دلیل بما هما دلیل جنگی ندارند، به یک جهتی که از خارج اضافه شده است، این دو دلیل می جنگد، به جهتی از خارج

اگر یک روایت گفت نماز جمعه در روز جمعه بخوان یک روایت گفت نماز ظهر بخوان مشکلی ندارند با همدیگر، جفتشان را می خوانیم، ما باشیم و فقط این دو دلیل لقائل ان یقول هم جمعه می خوانیم و هم ظهر.

اما از خارج می دانیم که یقینا دو نماز نداریم، هم جمعه و هم ظهر، چون از خارج می دانم، دو نماز واجب نیست، بین این دو دلیل درگیری به وجود امده است، دلیل درگیری این است، به تعبیر آخوند درگیری دو دلیل عرضی است نه ذاتی. اگر می گفت نماز جمعه واجب، نماز جمعه حرام. این درگیری ذاتی بود. اگر می گفت نماز جمعه واجب، نماز جمعه واجب نیست، درگیری ذاتی بود و تناقض اما اگر گفت هم ظهر واجب است و هم جمعه واجب است، درگیری ذاتی نیست درگیری بالعرض است که از خارج می دانم یکی از این دو تا بر من وجوبی ندارد.

این یک مقایسه ایی بین تعریف مرحوم شیخ با تعریف مرحوم آقای آخوند.

در تقریرات شیخنا الاستاد دامت برکاته، یک تحقیقی در بحث تعریف تعارض مشاهده می کنید، که توضیح خواهم داد، صفحۀ 10، جلد سوم المغنی فی الاصول، می فرماید تعارض از باب تفاعل است، مادۀ آن هم عرض. معنای تعارض این است که هر یک از دو دلیل خودش را عرضه کند، در برابر دلیل حجیت، دلیل حجیت خبر واحد را انجا بگذارید، خبر اول می گوید من، خبر دوم می گوید من. ان دلیل حجیت خبر واحد، صدق العادل این می گوید شامل من است و ان می گوید شامل من است و نمی شود شامل هر دو باشد.

پس یرید کل منهما به این که دلیل حجیت او را در بر بگیرد دون دیگری. این می شود تعارض و سبب تنافی بین دو دلیل، تنافی بین دو مدلول است، به تعبیر ایشان تنافی بین دو مدلول، حیثیة تعلیلیه، لتنافی بین الدلیل، ان چیزی که باعث شده است دو دلیل با همدیگر بجنگند، تنافی دو مدلول است، در چه چیز؟ در این که این می گوید دلیل اعتبار خبر واحد را من می گیرم و او می گوید دلیل اعتبار خبر واحد را من می گیرم و با همدیگر در تنافی می شوند.

پس نگوییم تعارض یعنی تنافی دو مدلول، آن طور که در تعریف مشهور بود و نگوییم تنافی بین دو دلیل مسامحی است، نه. تنافی بین دو دلیل حقیقی است، منتهی علت تنافی بین دو دلیل حقیقتا تنافی بین دو مدلول است که نمیود با همدیگر حجت باشند پس باید در تعریف تعارض بگوییم التعارض هو تنافی الدلیلین به سبب اختلاف و تنافی دو مدلول و این تنافی هم از این جهت است که هر یک جداگانه می خواهد بگوید انا الحجیة. آن دلیلی که می گوید الخبر الواحد حجة. دلیل الف می گوید من. دلیل باء هم می گوید من . این می شود تعارض. حالا همان طور که مرحوم آخوند گفت گاهی این به ذات است و گاهی بالعرض. مثل همان نماز جمعه و ظهری که گفتیم.پس تعارض از نظر استاد بزرگوار معنایش این است، التنافی بین الدلیل لتنافی بین المدلولین بالذات، او للعلم بعدم اجتماعهما شرعا. نمی توانیم این ها را از جهت شرعی جمع کنیم و بگوییم هم جمعه وجب است و هم ظهر. از این جهت تنافی به وجود می آید.

این یک اشاره ایی بود به اقوال و ارائی که در مورد واژه تعارض از نظر لغوی و اصطلاحی بیان شده بود. این تمام.

[عنوان بحث از نظر ما، تخالف الحجج]

عقیده ما این است که آن بحثی را که در اصول بعضی تعبیر می فرمایند به تعادل و تراجیح، بعضی تعبیر می کنند به تعارض، بعضی تعبیر می کنند به تعارض الادلة، برخی از قدماء مخصوصا تعبیر می کردند اختلاف الحدیث، از آن جهت که در روایات ما و کلمات قدماء بر روی واژه اختلاف بیشتر تاکید می شود و فقط گفتم یک مرفوعه داریم که کلمۀ تعارض درش هست، بهتر است کلمل تعارض نباشد، تخالف که ریشۀ روایی داشته باشد، اما تخالف چی؟ تخالف الحجج، این به نظرما بهترین عنوان بحث است و مرادمان از حجت، حجت لولائیه است، یعنی دلیل الف، لولا دلیل باء حجت است، دلیل باء لولا دلیل الف حجت است، تا به این مرحله نرسد اساسا درگیری پیش نمی آِید. یک روایتی را که اصلا شرائط حجیت خبر ندارد، با روایتی که شرائط حجیت خبر را دارد، هیچ گاه درگیر نمی شود، لاحجت که با حجت درگیر نمی شود، تخالف الحجج منتها حجت حجت لولائیه. یعنی این می گوید لولا ان من حجت هستم و ان می گوید لولا این من حجت هستم. نمی توانند حالا با وجود همدیگر حجت باشند چون این می خواهد ان را از بین برد که حجت باشد وبالعکس. حجتین هم نگفتمی حجج گفتی که اگر سه تا دلیل درگیر شد داخل شود، حتی اگر کسی خواست همۀ موارد تعارض در اصول، اول تا اخر بیاورد در این بحث هیچ اشکالی ندارد از جمله تعارض خود اصول عملی با یکدیگر، تخالف اصول عملیه با یکدیگر، خب این را شما در پایان بحث اصول عملیه مطرح می کنید اشکال ندارد این جا هم بیایید اشکالی ندارد، چون حجت است، این اصل لولا آن اصل حجت است، تمام موارد جمع عرفی را هم می توان داخل این تعریف دانست، عام و خاص، بعضی از اقسام حکومت خواهم گفت کدام نوعش، اشکالی ندارد، این ها را داخل تخالف بدانید اگر چه حل می کنیم تخالف را، اما حل کردن تخالف، مستقر نشدن تخالف معنایش این نیست که هیچ تخالف با همدیگر ندارند، الربا حرام، لا ربا بین الولد و الوالد. حالا شما حل می کنید ولی بالاخره بین این دو دلیلین تخالف هست، نمی شود هم ربا حرام باشد، همه همۀ موارد حتی بین پدر و پسر و از ان طرف ربای بین پدر و پسر جایز باشد، بالاخره اینجا باید یک تغییری داده شود بالاخره اینجا باید یک تغییری داده شود، خب همین تخالف الحجج است دیگری. لولا لا ربا بین الولد و الوالد، لولا این دلیل، الربا حرام میگوید همۀ اقسام ربا حرام است بلا استثناء. پس یک دیگری و لو غیر مستقر ما داریم در عام و خاص، در حاکم و محکوم.

حال اگر کسی گفت من می خواهم یک بحث در اصول مطرح کنم که همه انواع درگیری ها بین امارات و بین اصول بیان امارات و اصول، مستقر و غیر مستقر، همه را شامل شود، مشکلی ندارد اسمان به زمین نمی آید. این می خواهد بحث تخالف الحجج را مطرح کند. منتها خب بعضی از این تخالفها جایش در یک قسمت دیگر اصول بحث شده است، بعضی هایش اینجا بحث می شود. بنابراین عنوان بحث به جای تعارض الادلة، یا تخالف الحدیث و امثتال ذلک، تخالف الحجج باشد، اختصاص به حدیث هم نمی دهیم اگر چه بیشتر اختلاف در حدیث است. اما اختصاص به حدیث هم نمی دهیم

و لذا اگر بیایید این طوری تعریف بکنید خیلی از مباحثی که متشدد هستند در علم اصول، ممکن است مطرح بشود بیایید تحت عنوان تخالف حجج مطرح بشود.

ادامه بحث کجاست؟ این که آیا حکومت ورود، تخصص، تخصیص چی هستند و آیا داخل بحث ما هستند یا نه؟ شیخ را مطالعه کنید هم در تعادل و تراجیح و ه مدر قاعده لا ضرر بحث حکومت، مرحوم آخوند را مطالعه کنید هم در حاشیه رسائل و هم در کفایه. منتقی الاصول را در بحث حکومت جلد دوم منتقی است حدود صفحۀ 40 . در همین بحث ما هم بحوث و تقریرات آقای وحید و سیستانی را نگاه کنید تا ببینم در باب این موارد چه خواهد گفت و آیا این موارد از تعارض خارج است یا خارج نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین